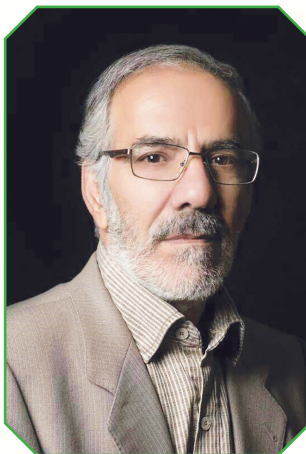


نقدی بر؛ مولوی چه گفته است؟!

نوشته ی ناصر امیر عضدی

محمد رجبی



کز یزید و شمر دید آن خاندان
نعره هاشان می‌رود در ویل
وشت / پر همی گردد همه
صحرا و دشت ~ یک غریبی
شاعری از ره رسید / روز
عاشورا و آن افغان شنید ~ شهر
بگذاشت و آنسو رأی کرد /
قصه جستجوی آن هیهای کرد
~ روز عاشورا می‌شد اندر افتقاد
/ چیست این غم بر که این ماتم
فتاد ~ این امیری زفت باشد که
بمرد / این چنین مجمع نباشد کار
خرد ~ نام او والقباب او. شرح
دهد / که غریب من؛ شما اهل
دهد ~ چیست نام و پیشه و

اوصاف او / تا بگویم مریه ز الطاف او ~ مریه سازم که مرد شاعرم /
تا از اینجا برگ و لالنگی برم ~ آن یکی گفتش که هی دیوانه‌ای / تونه
شیعه؛ عدو خانهای ~ چون عاشورا نمی‌دانی که هست / ماتم جانی که از
قرنی بهست ~ پیش مؤمن کی بود این غصه خوار / قدر عشق و گوش
عشق و گوشوار ~ پیش مؤمن ماتم آن پاک روح / شهره‌تر باشد ز صد
طوفان نوح ~ گفت آری لیک کو دور یزید / کی بدست این غم؛ چه
دیر اینجا رسید ~ چشم کوران آن خسارت را بدید / گوش کران آن
حکایت را شنید ~ خفته بودستید تا اکنون شما / که کنون جامه دریدت
از عزا ~ پس عزا بر خود کنید ای خفتگان / زآنک بد مرگست این
خواب گران ~ روح سلطانی ز زندانی بیست / جامعه چون دریم و چون
خاییم دست ~ چونک ایشان خسرو دین بوده‌اند / وقت شادی شد جو
بشکستند بند ~ روز ملکست و کی و شاهنشهی / اگر تو یک ذره از ایشان
آگهی ~ (در ابیات بعد شیعه را منکر قرآن و قیامت می‌داند)

~ و نه ای آگه بر تو خود گری / زآنک در انکار نقل و محشری ~
بر دل و دین خرابت نوحه کن / که نمی‌بیند جز این خاک کهن ~ و در
همی‌بیند چرا نبود دلیر / پشتدار و جانسپار و چشم‌سیر ~ در رخت کو از
مء دین فرخی / گرد بدیدی بحر کو کف سخی ~ آنک جوید دود آب
را نکند دریغ / خاصه آن کو دید آن دریا و میغ.

مولوی با زیرکی مظهر تشیع؛ سوگرای ابا عبدالله را به ریشخند می‌گیرد و
به آنان می‌تازد و آنها را منکر وحی و قیامت می‌داند؛
در دفتر ششم، نکوهش ناموس‌های پوسیده، به عبدمناف (ابوطالب) پدر
حضرت علی، می‌تازد، به دلیل نپذیرفتن اسلام؛ نسبت زشت به او می‌دهد:
خود یکی بوطالب آن عم خود / نمی‌دوش شهنه عربان مهول
که چو گویندم عرب از طفل خود / او بگرداند دین معتمد
گفتش ای عک بک شهادت تو بگو / تا کنم با حق خصومت بهر تو
گفت لیکن فاش گردد از سماع / کل سر (باتوین جر) جاوزالاتین شاع
من بنامم در زبان این عرب / پیش ایشان خوار کردم زین سبب
لیک گر بودیش لطف ما سبق / کی بدی این بد دلی با لطف حق
امید که اثر، آقای ناصر امیر عضدی، راهگشایی باشد، برای درک درست
افکار مولوی، با سیاست از ایشان.

***طلوع:** مطلب فوق، نظر نویسنده محترم را نشان می‌دهد و درج آن به
معنای، تأیید آن نیست. البته فرق کتاب با روزنامه این است که کتاب
به تمامه نظر نویسنده آن است ولی روزنامه با دیدگاه‌های متفاوت و حتی
متعارض نویسنده‌گان مطالب، شکل می‌گیرد و درج آنها به معنای تأیید
همگی نیست.

داستان دباغ در بازار عطاران، (دفتر چهارم) می‌گوید:
مر خبیثان را نسازد طبیبان / در خور و لایق نباشد ای نقات
مشرکان را زان نجس خواندستی حق / چون درون پشک زادن از سبق
اگر لعاب تعلق و اسطوره‌سازی را کنار زینم خیلی زود به واقعیت افکارش
پی می‌بریم! اگر این بیت و دیگر ابیات متعصبانه مثنوی را با دانش
هرمنوتیک تفسیر معنایی کنیم؛ به نظر مولوی، آگاه می‌شویم:
و ریچه گیرد از او شهناز او / دیو در نسلش بود انباز او!
یعنی شخصی که به حضرت محمد (ص) نگرویده و مسلمان نشده؛ دیو
در بارداری خانمش یا او شریک بوده! به عبارتی؛ غیرمسلمان را دیو زاد
می‌داند؛ مولوی هنرمند خوش ذوق، توانا و عجوبه تکرار نشدنی و هنرش
در آفرینش داستان‌های مثنوی ستودنی است!

آثار مولوی عبارتند: غزلیات دیوان شمس، بخشی از آن در ایران سروده
شده و زیبا و دلنشین سبوع و مثنوی معنوی در ایران است، در آن بسیار
است. سپس به خواست، محمد خوارزمشاه، ایران و بلخ را ترک می‌کند
و به ترکیه، دولت عثمانی کوچ می‌کند، لقب مولانا (سرورما، آقای ما)
را، حکومت سنی عثمانی به او می‌دهد در قونیه، ساکن می‌شود، فیه ما فیه،
مکتوبات، مجالس سبوع و مثنوی معنوی حاصل این دوران است، در آن
مکان از دنیا می‌رود و آرامگاهش در قونیه، زیارتگاه مشتاقان اوست!
برخی عقیده نادرست خود؛ مبنی بر اینکه مولوی فارغ از دین و مذهب به
جهان نگریده است را به دیگران تممیم می‌دهد؛ مولوی یک مسلمان معتقد سنی
معتزلی- اشعری است که پیروان ساید ادیان را کافر و مقابله با آنها را
جایز و جهاد می‌داند، دو حکایت از مثنوی را در پی آورده‌ام که اولی؛
هلال یا خیال تعصب در مسلمانی را، با اشاره به آیه سوره فتح «شاده علی
الکفار رحماء بینهم»؛ مشخص می‌سازد!

دومی ریشخند به شیعه و مسخره کردن آنها در سوگرای عاشوراست
که نماد تشیع را آشکار می‌سازد! و نظر برخی از دوستدارانش که وی
را فرادینی می‌دانند، در این حکایت نقض می‌شود! پژوهش باید عاری از
جزم‌اندیشی و تعصب باشد تا به نتیجه رسد و مفید واقع گردد!

هومر حماسه‌سرای بزرگ یونان، معتقد به پارناسیسم و خدایان المپ نشین
است، بن‌مایه این تفکر در ایلیاد و ادیسه موجود است؛ همان‌گونه که افکار
مولوی در آثارش، مشهود است!

هلال یا خیال؛ دفتر دوم مثنوی مولوی؛ جهت تحول در افکار و اجتناب از
جزم‌اندیشی دوستداران، شیفته و شیدیای او:

ماه روزه گشت در عهد عمر / بر سر کوهی دویدند آن نفر- تا هلال
روزه را گردن فال / آن یکی گفت ای عمر اینک هلال ~ چون عمر بر
آسمان مه را ندید / گفت کین مه از خیال تو دمید ~ ورنه من بناترم
افلاک را / چون نمی‌بینم هلال پاک را ~ گفت تر کن دست بر ابرو بمال
/ آنگهان تو بر نگر سوی هلال ~ چونک او تر کرد ابرو مه ندید / گفت
ای شه نسبت مه شد نایدید ~ گفت آری موی ابرو شد کمان / سوی تو
افکند تیری از گمان ~ چون یکی موی کو ز شد از ابروی تو / شکل ماه نو
نمود آن موی تو ~ راست کن اجزات را از راستان / سرمکش ای راسترو
زان آستان ~ هم ترازو را ترازو راست کرد / هم ترازو را ترازو کاست
کرد ~ هر که با ناراستان هم شد گد / در کمی افتاد و عقلش دنگ شد
~ و روشد آء و علی الکفار باش / خاک بر دلدارای اغیار باش ~ بر سر
کفار چون شمشیر باش / هین مکن رویاه بازی شیر باش.

مولوی در برخی از قصه‌های مثنوی اعمال شیعه را مورد نکوهش قرار داده!
نکته گفتن شاعر جهت طعنه به شیعیان (دفتر ششم مثنوی معنوی):
روز عاشورا همه اهل حلب / باب انفاکبه اندر تا به شب ~ گرد آید
مرد و زن جمعی عظیم / ماتم آن خاندان دارد مقیم ~ ناله و نوحه‌کنند
اندر بکا / شیعه عاشورا برای کربلا ~ بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان /



آید! مولوی، در مثنوی، نگاه خوبی به سایر ادیان و غیرمسلمانان ندارد؛
حتی به زن؛ همیشه زن، خیانت می‌کند؛ پتیاره و فاسق است؛ داستان‌های
مثنوی را به‌دقت مطالعه و قضاوت کنید! بی‌شک افکار انسان در حال
دگرگونیت؛ مثبت یا منفی؛ مثنوی حاصل تکامل فکری و تعقل مولوی
ست. متنی که به اصلتش شک نیست و باور داریم که از اوست؛ دانش
«هرمنوتیک» که برخی آن را هنر می‌دانند؛ ابتدا توسط «هایدگر» برجسته
و مطرح می‌گردد؛ سپس «گادامر» و «میلان کوندرا» و «ژاک دریدا» و
«والتر بنیامین» و «بابک احمدی» (در ایران) برای تفسیر و تأویل متن،
موردتوجه قرار می‌گیرد؛ هرمنوتیک (تفسیر متون ادبی؛ دینی؛ حقوقی) با
توجه به متن صاحب اثر؛ به بررسی افکار و عقایدش می‌پردازد و کاری به
درون نویسنده ندارد که از درون کسی به اسرارش پی ببرد؛ چون هیچ کس
قادر به این کار نیست؛ تا شخص سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته
باشد! پس اثر هنرمند اصالت دارد و آنچه سروده یا گفته یا نوشته از اهمیت
برخوردار است؛

آنگه من از متن مثنوی بیان می‌کنم؛ برگرفته از اندیشه تکامل یافته مولوی
است؛ پس نمی‌توان افکار نخستین و خام او را در آثار پیشینش لحاظ کرد؛
همان‌گونه که اندیشه هر فرد با گذشتاش متفاوت است!

مولوی در دیوان شمس تبریزی، نگاه نسبتاً خوبی به جهان و انسان دارد!
ولی در فیه ما فی و مثنوی؛ زن را به حیضی ذلت می‌رساند و او را به
مکانی تشبیه می‌کند که گفتندش در خور بانوان نیست؛ در اکثر جاهای
مثنوی زن موجودی زشت؛ پلشت؛ خیانتکار و پتیاره معرفی می‌گردد. فزون
بر این، مولوی؛ دارای کلام سخیف و عاری از نزاکت است؛ نه در بخشی
جداگانه‌ای به‌عنوان هزلیات؛ بلکه برآنکه در متن! نگاهش به سایر ادیان و
حتی یکی از فرق اسلام (مثنوی) بی‌رحمانه و از روی تعصب است!
ایشان در آخرین اثرش مثنوی که آن را حاصل دوران تعقل و تکاملش
می‌داند، به‌صراحت نظرش را بیان داشته و جای هیچ شکی باقی نیست!
در داستان هاروت و ماروت، دفتر سوم، درباره حسین بن علی (ع) چنین
گفته: هین مران کورانه اندر کربلا / تا نبقی چون حسین اندر بلا
در برخی نسخه‌ها: هین مدو گستاخ اندر کربلا / تا نبقی چون حسین اندر
بلا

هین مدو گستاخ در دشت بلا / هین مران کورانه اندر کربلا
در داستان پر آب کردن مشک غلام سیاه و بوسیدن دست حضرت رسول
(ص) و سفید شدنش و باور نکردن صاحبش، (دفتر سوم) می‌گوید:
این بیان اکنون چو خر دو یخ بماند / چون نشاید بر جهود اتجیل خواند
کی توان یا شیعه گفتن از عمر / کی توان بریغ زدن در پیش کر

پس از خواندن دقیق کتاب و خشودنی از اینکه، در کازرون، برایم
همفکری پیدا شد که در بروز، اندیشه مولوی دقیق و کنجکاو است، به
بررسی اثرش می‌پردازم.

۱. نامی که نویسنده برای اثر انتخاب کرده کلی است و نمی‌توان آن را
برای نقد یک حکایت مثنوی بکار برد! به نظر من اگر می‌نوشت؛ مولوی در
حکایت شاه و کنیزک چه گفته است؛ درست و بی‌اشکال بود.

۲. معمولاً در نگارش یک کتاب، بخش‌بندی می‌شود، پیشگفتار (دبیاچه)-
موضوع- نقد و بررسی- اثبات موضوع- نتیجه، در این اثر، بعد از پیشگفتار
که در آن هم به شرح و نقد پرداخته و خلاصه گفته‌اش که در (ص ۹)
بیان داشته: «کوشیده‌ام تا جایی که بتوانم دچار پیش‌داوری، چه هم سو،
چه غیرهمسو نشوم!» خلاف این عقیده را در همان پیشگفتار، (ص ۱۳)
به خودباستگی برخی مولوی پژوهان و شارحین تاخته و راه‌رفته آنان را،
ستایش‌گرایانه و گزینشی دانسته!

۳. بعد از پیشگفتار، بدون هیچ فصل و بخشی، از ابتدا تا انتهای کتاب،
به شرح و نقد پرداخته و تکرار جمله‌ها و پاراگراف‌ها، به‌قدری است که
خواننده را خسته و آزرده می‌سازد!

۴. آوردن ابیاتی که هیچ بهره‌ای از آنان برای اثبات نظرش نمی‌گیرد و
به قول خودش؛ به ای خاطر آورده که متهم به سانسور نشود هم بیهوده و
بی‌جاست؛ بهتر بود؛ که کل سر دودی مولوی را در پایان کتاب بیاورد تا
دلیلی بر ادعایش باشد، نه در متن و تحلیل و بررسی!

۵. نویسنده در برخی جاهای، ابیات مثنوی را با همان وزن سروده و به
مخاطب می‌گوید؛ مولوی بهتر بود این‌گونه می‌سرود، این کار هرچند که
از توانایی او، در سرودن اشعار دلالت دارد، ولی بیهوده و نارواست!

۶. در اکثر پاراگراف‌ها، موضوع و نقد و بررسی و به گفته نویسنده،
رمزگشایی وجود دارد، حتی در برخی جاها شرح ابیاتی را دو پار، بدون
کوچکترین دگرگونی تکرار کرده! (ص ۸۴ تا ۸۶)
۷. نویسنده، مخاطب خاصی را در نظر نداشته و تلاش داشته با تأکید و
تکرار، نظرش را اثبات نماید.

۸. از این اشکالات که بگذریم، انتخاب موضوع و نقد حکایت شاه و
کنیزک بجاست و از اعوجاج فکری و پریشان‌گویی مولوی پرده برداشته
و شفاف به آن پرداخته.

مولوی مسلمان سنی سلفی اشعری- معتزلی است که جز دین و مذهب
خود را به رسمیت نمی‌شناسد و به سایر ادیان و مذاهب سخت تاخته و
آنان را گمراه دانسته، نویسنده باشهامت، بر اساس برداشت خود از متن
مثنوی معنوی، بدون تأثیرپذیری از افراد نامی که پیش از او به تفسیر آثار
مولوی پرداخته‌اند، چون؛ استاد جلال همایی، روانشاد محمدتقی جعفری و
عبدالکریم سروش، بر اساس دانش هرمنوتیک، به تحلیل و تفسیر و اثبات
نقد خود پرداخته و در این کوشش موفق بوده!
پیش‌تر در شش شماره نشریه طلوع به بررسی افکار و عقاید، جلال‌الدین
محمد بلخی پرداخته‌ام.

اگر بدون تعصب و جزم‌اندیشی، فارغ از نظر مولوی پژوهان، به بررسی
آثارش بپردازیم، شناخت و پی بردن افکارش؛ دشوار نیست؛ سختی در
اینست که از آنچه در ذهنمان ساخته‌ایم رها شویم و همزمان با رشد و
شکوفایی دانش و خردمان، بی‌طرفانه به او و آثارش، بنگریم؛ کاری که
نویسنده کتاب مذکور به آن پرداخته. در ضمن نباید تحت تأثیر چند
محقق اروپایی و غرب قرار بگیریم که زبان مولوی را نمی‌دانند و ترجمه
آثارش را خوانده و قضاوت می‌کنند؛ مولوی را ما، پارسی‌زبان‌ها که به
زیانش شایسیم، باید بشناسیم و به جهان معرفی کنیم! نه غریب برای ما!
پس ما کواتهی کرده‌ایم! شاید همین اثر ناصر امیر عضدی، فرصتی باشد
تا پژوهش‌های دیگری بدون تعصب درباره افکار و عقاید مولوی پدید

شهدای غریب پاسدار شهید حجت باقری

نام پدر: محمدحسن
تاریخ تولد: ۱۳۶۴/۳/۱۰
محل تولد: فراشند
تعداد فرزند: فاقد فرزند
تاریخ شهادت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳
محل شهادت: سوریه- حلب- حردتین
نحوه شهادت: درگیری با تکفیری‌ها
محل دفن: گلزار شهدا فراشند
تاریخ استخدام: ۱۳۸۴/۰۷/۰۵
مسئولیت: فرمانده گروهان گردان تکاور حضرت زهرا (س)
اقدامات برجسته: حضور در مناطق عملیاتی شمال غرب، دو مرتبه حضور در مأموریت سوریه



یگان اعزام کننده: تیپ تکاور امام سجاد (ع) نرسا، شهرستان کازرون
شرح زندگی شهید
شهید باقری در یکم خرداد ۱۳۶۴ در خانواده‌ای مذهبی و انقلابی متولد شد و پس از طی کردن دوران کودکی و گذراندن دوره‌های تحصیلی به دلیل عشق و علاقه فراوان به اسلام، انقلاب و رهبری در سال ۱۳۸۴ وارد دانشگاه امام حسین (ع) سپاه پاسداران گردید و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی در سال ۱۳۸۷ به تیپ ۳۳ المهدی جهرم معرفی و در سال ۱۳۹۰ به تیپ تکاور امام سجاد (ع) کازرون منتقل شدند.

همراه تیپ تکاور کازرون به منطقه اعزام و در تاریخ ۹۴/۱۱/۱۳ در درجه رفیع شهادت ناثل آمد.
خلاصه‌ای از وصیت‌نامه شهید:
خط ولایت خطی است که مسیر درست و روشن را به ما نشان می‌دهد و اگر می‌خواهیم خود را محک بزینم باید ببینیم چقدر پیروی از ولایت داریم.
روحشنان شده اهلشان پر رهرو

وی در تاریخ ۱۳۹۳/۰۱/۳۱ با خانواده شهید قاسم قاسمی وصلت کرد اما جهاد فی سبیل الله و دفاع از سرزمین مقدس جمهوری اسلامی او را راهی منطقه شمال غرب کشور کرد و بعد از ماه‌ها خدمت در کوه‌های سر به فلک کشیده مرزهای شمال غرب کشور، برای اولین بار در در آذرماه ۱۳۹۴ در مأموریت سوریه و دفاع از حرم آل الله شرکت و برای بار دوم به

مصاحبه با سرهنگ پاسدار نوشاد آبداری فرمانده تیپ تکاور امام سجاد(ع)

ضمن معرفی خودتان، مسئولیت‌های شما در دوران دفاع مقدس تا به امروز را به‌اختصار توضیح دهید.
نوشاد آبداری فرمانده تیپ تکاور امام سجاد (ع) هستم، در زمان شروع جنگ تحمیلی ۱۳ ساله بودم و دوران مقطع تحصیلی راهنمایی را می‌گذراندم با این اوضاع با دو نفر هم‌کلاسی‌هایم به نام شهیدان مسرادی و اولادی فعالیت خود را در بسیج بهبهان شروع کردم و آموزش‌های لازم را گذراندم لکن به خاطر کمی سن از اعزام به جبهه ممانعت می‌کردند، ولی با اصرار زیاد در سال ۱۳۶۳ خداوند توفیق حضور در جبهه را به من اعطا کرد و در همان سال در منطقه پدافندی هورالمظیم و عملیات والفجر هشت شرکت کردم و این روند ادامه پیدا کرد تا در کربلای یک و کربلای پنج، نصر چهار و هشت و والفجر ۹ و ۱۰ به ترتیب تا پایان جنگ به‌عنوان جانشین دسته، فرمانده دسته، معاون گروهان و بعد از جنگ به‌عنوان مسئول عملیات و معاون هماهنگ‌کننده تیپ امام حسن مجتبی (ع) بهبهان، مسئول عملیات قرارگاه کربلا و هم‌اکنون در خدمت رزمندگان تیپ تکاور امام سجاد (ع) هستم.

دوران جنگ و دوران تحصیل شما آمیخته به هم بود، شما چه احساسی نسبت به جنگ داشتید؟ اخبار جبهه را رصد می‌کردم و مشتاق حضور در جبهه بودم. در مدرسه ما دو نفر که سن آنها بیشتر بود به جبهه اعزام شدند و موقی که شهید شدند خون‌ها نیز به جوش آمد و مراجعه جهت اعزام در ما بیشتر شد و مجبور شدیم دست در شناسنامه برده و تاریخ تولد خود را تغییر دادم تا اعزام شوم ولی چون متوجه شدیم اعزام ما لغو شد و این آتش عشق به جهاد بعد از دوستان شهیدمان ما را می‌سوزاند و احساس من در آن زمان عادی نبود به هر در می‌زدیم تا از قافله عقب‌مانم تا اینکه لحظه موعود فرارسید و به جبهه اعزام شدیم.

ایثار و شجاعت جوانان دوران دفاع مقدس و جوانان امروزی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به جرأت می‌توانم بگویم ازخودگذشتگی و ایثار این دو با هم تفاوتی نداشته چون هدف و آرمان با هم فرقی نکرده و هر دو تحت رهبری و هدایت ولی‌فقیه در مقابله با استکبار جهانی بوده است. هر انسان آزاده با بصیرت در تجزیه‌وتحلیل این دو نسل انقلاب، به ادای تکلیف عمل کردن پی می‌برد و نمونه بارز و شاخص آن شهید فیهیدم در دفاع مقدس و در خواجه از مرزها و دفاع از حرم اهل‌بیت شهید حججی نمونه بارز اسوه است. همان‌طور که حضرت آقا بیان داشتند: جوانان امروز ما به‌مراتب بالاتر و چیزهای از آنان کم ندارند و این را در عرصه سازندگی (ازدوهای جهادی)، هسته‌ای، موشکی و پیشرفت‌های هم‌جانبه‌ایثبات کردند و جوانان امروز با شهدا و جانبازان آن دوران هم‌عهد و قسم شده‌اند که در پرتو ولایت‌فقیه این راه را بروند. با توجه به نابرابری سلاح و تجهیزات و امکانات و حمایت‌های نظام سلطه از صدام، چرا جمهوری



دشمن که خداوند حائل بین ما و آنها قرار داده بود، مصداق آیه و جعلنا من بین ایدیم سدا و من خلفهم سدا فاغشیهام فهم لا یبصرون بود و مهم‌تر از همه در آزادی خرمشهر که به تعبیر امام خمینی (ره) خرمشهر را خدا آزاد کرد اینجا بود که مهر تأیید تقوا و شجاعت رزمندگان و هدایت پیامبرگونه امام (ره) و عنایت‌های در قالب لشکر مخفی خدا به یاری رزمندگان می‌آمد.

از نظر تکنیک و تاکتیک کدام عملیات حائز اهمیت بود و علت موفقیت چه بود؟ در عملیات با توجه به شرایط جغرافیایی از شگردهای مختلف استفاده می‌شد و در عملیات والفجر هشت با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه عملیات و ایجاد موانع طبیعی و مصنوعی از هر نظر با عملیات دیگر در نوع خود متمایز بود و پیروزی آن دشمنان و استکبار جهانی را انگشت‌به‌دهان کرد و علل موفقیت رزمندگان اسلام استفاده از اصل غافلگیری، تاکتیک‌های ویژه عبور از اروند، اقدامات هندسی در ساخت پل بعثت، استفاده از طرح‌های فریب، رعایت اصول حفاظتی و دفاع غیرعالم بود. شما به‌عنوان فرمانده تیپ در قبال پیشگسوتان جهاد و شهادت دوران دفاع مقدس چه وظیفه‌ای دارید؟ پیشگسوتان هویت ملی و مذهبی ما هستند و وظیفه ما ارج نهادن به شجاعت و ولایت مداری این قشر بی‌ادعاست که ما نیز باید شانه‌به‌شانه آنان در تبعیت از ولایت و دفاع از عمود خیمه انقلاب تلاش کرده و انقلابی فکر کنیم، انقلابی عمل کنیم و انقلابی تا آخر بمانیم و از تجزیریات این نسل خدوم در بالا بردن علوم نظامی و ترویج تفکر بسیجی در جامعه به‌ویژه نیروهای مسلح استفاده کنیم.

به نظر شما حضور در جبهه مقاومت و دفاع از حرم اهل‌بیت وظیفه چه کسانی است؟ در راستای اهداف نظام سلطه و رژیم صهیونیستی جریان خبیث تکفیری که همراه شده با تروریسم در جهت نامنی و عدم پایبندی به قانون و شرع در جنوب غرب آسیا به راه انداختند و ارزش‌های انسانی و اسلامی را هدف قراردادن وظیفه همه مسلمین است که در مقابل آنان به پا خیزند و این جهاد مرز را نمی‌شناسد چراکه آنان مرزهای اعتقادی مسلمین را هدف قرار داده و هدفشان تعرض به حرم ائمه (ع) است که این اقدامشان با مقاومت جوانان شیعی شکست‌خورده و شاهد اقتدار مسلمین به‌ویژه شیعیان شده است.

اسلامی پیروزی میدان بود؟ عوامل متعددی ازجمله رهبری و مدیریت حضرت امام خمینی (ره) بزرگترین نقطه قوت در تجدید روحیه، معنویت‌افزایی، شجاعت و شهامت حکیمانه ایشان در برابر نظام سلطه بود و در بعد پشتیبانی حضور همگانی مردم در پشتیبانی از جنگ در قالب کمک‌های مردمی و حضور داوطلبانه در جنگ، این همدا را از سایر ملل متمایز کرد و ماحصل این مدیریت و پشتیبانی انسانی و مالی اخلاص، شجاعت شهیدان و معنویت در کنار سلاح و تجهیزات به‌عنوان برتری رزمندگان ما بود.

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین لحظات شما در دفاع مقدس چه مواقعی بوده است؟ دوران دفاع مقدس پر از خاطرات تلخ و شیرین که برای من شیرین‌ترین آن بعد از مدت‌ها اعزام به جبهه و سپس پیروزی در عملیات به‌ویژه عملیات‌هایی که خود در آن حضورداشته‌ام که به عملیات والفجر هشت، تصرف فاو، کربلای یک، آزادی مهران ... می‌توان اشاره کرد اما تلخ‌ترین لحظات در شروع عملیات کربلای پنج که دشمن اقدام به تک شیمیایی بر روی بچه‌های بهبهان کرد و ۹۰ نفر در یک‌لحظه به شهادت رسیدند و دیگری جا ماندن از خیسل خوبان و شهدا که احساس من این است که هیچ چیزی جای این‌ها در این دنیا پر نمی‌کند.

چه چیزی باعث حضور حداکثری مردم در جبهه‌ها بود؟ دشمن همه معادلات نظامی را برای برتری به ایران و تا رسیدن به پایتخت محاسبه کرده بود اما بالنگیزه الهیسی که در یک مرد بزرگ بنام امام (ره) تجلی کرده بود غافل بودند و امام نیز با نفس مسیحایی‌اش همه قلب‌ها را متوجه خود کرده و بر قلب‌ها حکمرانی می‌کرد ولی توان امام و انگیزه الهی را عامل حضور حداکثری مردم در جبهه دانست اما نباید از امداد الهی غافل شوم و اعتماد دوطرفه امام و امت این انگیزه را در مردم دوجندان می‌کرد که با مال نفس اشعار حساسی و اقدامات فرهنگی در دفاع مقدس چگونه بود؟ تاریخ و فرهنگ هر سرزمین هویت آن مردم است و تاریخ ایران نیز پر از اقدامات حساسی و حماسه‌سرایانی است که با اشعار حماسی و رجزخوانی برگ زرینی در جنگ‌ها و تاریخ دفاع مقدس برای مردان این سرزمین است. بی‌شک اشعار حماسی در قالب شعر، مداحی ... و تاونست جوانه‌های ایمان و امید را در دل‌ها زنده کند و نواب مداحانی چون حاج صادق آهنگران نمونه بارزی بود که شب‌های قبل از عملیات دل‌ها را در آستان الهی به پرواز درمی‌آورد و فرهنگ جبهه و جنگ چیزی نبود جز برگرفته از عاشورا که برای ما ارث رسیده بود. شما امداد مبینی را در کدام عملیات بیشتر احساس کردید؟ امداد مبینی در جبهه بسیار قابل‌رویت بود عبور از اروند در والفجر هشت باآن‌همه امکانات دفاعی، آزادی مهران و عبور از جلوی دیدگان کمین